



فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، صفحات ۲۳۲-۲۱۱

مقاله پژوهشی

تحلیل لایه لایه علی و امکان آینده پژوهی در حوزه امر سیاسی: کاربست پساساختارگرایی در فهم آینده

علی اشرف نظری^۱

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد صیادی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۲)

چکیده

مسئله اصلی در روش‌شناسی این است که باید از چه روشی برای به دست آوردن معتبرترین معرفت/شناخت استفاده کنیم. از این منظر، هر یک از روش‌شناسی‌های موجود رفتارگرایی و پوزیتیسم گرفته تا پسارفتارگرایی و پساساختارگرایی، تلاش دارند از چشم‌انداز خاص خود، نحوه دست‌یابی به شناخت معتبر را توضیح دهند. اما آینده‌پژوهی در معنای علمی خود، تلاش می‌کند با استفاده از سایر روش‌های مرسوم در علوم انسانی و اجتماعی فهمی از آینده و سناریوهای مختلف مبتنی بر آن را ارائه کند. تحلیل لایه لایه علی، از جمله روش‌های آینده‌پژوهی است که ضمن تلفیق سطوح مختلف تحلیل در چهار لایه متفاوت، از منظری پساساختارگرایانه به علت‌یابی مسائل و روندها و شکل‌گیری سناریوهای مختلف آینده نگاه می‌کند. این روش با تحلیل وجوه مختلف پدیده مورد سوال در چهار لایه لیتانی، نظام اجتماعی و ساختارها، گفتمان/جهان‌بینی و اسطوره/استعاره به بررسی افقی و عمودی موضوع پژوهش می‌پردازد، از ساختارگرایی فراتر می‌رود و امکان شکل‌گیری آینده‌های متفاوت را ارزیابی می‌کند. این مقاله در پی توضیح روش تحلیل لایه لایه علی، نحوه کاربرت آن در سیاست و تلاش برای فهم وجوه پساساختارگرایانه آن است.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، روش‌شناسی، سیاست، تحلیل لایه لایه علی، پساساختارگرایی، اسطوره، استعاره.

مقدمه

روش‌های مرسوم در علوم سیاسی این امکان را به پژوهشگران می‌دهد که علاوه بر «توصیف» پدیده‌های سیاسی، به «تبیین» و یا «تفسیر» آن‌ها نیز بپردازند. تحولات و چرخش‌های روش‌شناختی در پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی و جستجوی مستمر برای رفع نارسایی‌های نظری - روش‌شناختی موجود، این ایده را مطرح کرد که آیا می‌توان علاوه بر مطالعه گذشته، حال و آینده، به ساختن تحولات آینده نیز مبادرت کرد؟ گرچه آینده اساساً با عدم قطعیت همراه است، رگه‌هایی از اطلاعات و واقعیات که ریشه در گذشته و حال دارند، می‌توانند ما را به آینده رهنمون کنند (آدام ۱۳۹۰، ۹). با این وجود، «آینده‌پژوهی تنها به شناخت کلیت آینده جهان و انسان نمی‌پردازد، شیوه‌های نوین مطالعات آینده‌نگر، در بسیاری از موارد به بررسی جزئیات شکل‌گیری پدیده‌ها فرایندهای آتی نیز می‌پردازند و دانش‌های مختلف، از سیاست و فرهنگ گرفته تا اقتصاد و جنگ، از علوم فنی و مهندسی گرفته تا علوم زیستی و پزشکی همه را در بر می‌گیرند» (تیشه یار ۱۳۹۰، ۱۵). از این رو، اگرچه آینده‌پژوهی با تنوع روش‌ها مواجه است اما روش‌های آینده‌پژوهی معمولاً در دو دسته کلی جای می‌گیرند: روش‌های «اکتشافی»^۲ و روش‌های «هنجاری»^۳ (خلج ۱۳۹۲، ۳). تفاوت اصلی این دو نوع از روش‌های آینده‌پژوهی در این مسأله نهفته است که برای کنشگران انسانی در تأثیرگذاری بر آینده تا چه میزان نقش قائل می‌شود. در روش‌های اکتشافی، پژوهشگر با این مسأله مواجه است که با توجه به وضعیت فعلی پدیده یا «مسأله»^۴ که در ادامه روندهای تاریخی مربوط به آن به وجود آمده است، چه آینده‌ای را می‌توان پیش‌بینی کرد؟ در واقع، «پارادایم اکتشافی، پارادایم سنتی پیش‌بینی بود. از آنجایی که در این پارادایم، آینده را نتیجه علت و معلولی گذشته می‌دانستند، نوعی جبرگرایی نیز در آن پنهان بود. نتیجه این نگاه به آینده، آینده‌ای بود محتوم و صلب و ثابت که تاریخ مطابق با قوانین خود حال را به آن آینده تبدیل می‌کند. در این حالت آدمی ناظری بیرونی است که تنها می‌تواند به اکتشاف آن آینده محتوم بپردازد. و بدین ترتیب، نتیجه پیش‌بینی، تنها اکتشاف آن آینده است» (قدیری بی تا، ۵). این در حالی است که در روش‌های هنجاری، پژوهشگر به دنبال ارائه سناریوهایی است که می‌تواند با دخالت نیروهای انسانی به وقوع بپیوندد. در واقع از نظر آینده‌پژوهی، پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و حتی تکنولوژیک را نباید پدیده‌هایی دانست که به شکل قطعی و تغییرناپذیر، و ماورای اراده انسانی روی می‌دهند بلکه هر پدیده‌ای با خواست و اراده انسان در کشاکش است و در نتیجه آدمی می‌تواند با یافتن راه‌های مناسب، به

2 - Exploratory

3 - Normative

4 - Problem

تغییر آن‌ها بر مبنای اراده خویش بپردازد. «بنابراین، آینده‌پژوهی علاوه بر تلاش برای پیش‌بینی، تأثیرگذاری بر آینده را نیز مد نظر قرار می‌دهد. به این ترتیب، آینده‌پژوهی عمیقاً با ارزش‌ها، هنجارها و اصولاً آن چه سعادت و رفاه بیشتری از آن برداشت می‌شود، پیوند می‌خورد» (حاجیان ۱۳۹۱، ۴۲).

روش‌شناسی آینده‌پژوهی در علوم سیاسی

یکی از تفاوت‌های اصلی آینده‌پژوهی با سایر رویکردهای موجود برای مطالعه پدیده‌های سیاسی در رابطه با موضوع شناخت معنا می‌یابد. در روش‌های مرسوم در حوزه سیاست، چیزهایی مورد مطالعه قرار می‌گیرند که در حال حاضر در حال وقوع هستند یا در گذشته رخ داده‌اند. این در حالی است که پژوهشگر در آینده‌پژوهی، با موضوعی مواجه است که هنوز به وقوع نپیوسته و پژوهشگر با پدیده‌ای «سوبژکتیو» مواجه است. سوبژکتیویسمی که به شکل تلویحی در مفروضات بنیادین آینده‌پژوهی نهفته است، در تقابل با «مادی‌گرایی» و «جبرگرایی» روش‌های پیشین مطالعه پدیده‌های سیاسی به ویژه پوزیتیویسم و مارکسیسم قرار می‌گیرد. از این رو، ایده‌های انسانی در آینده‌پژوهی اهمیت می‌یابند و ممکن است ذهنیت‌های مختلف آینده‌های متفاوتی را درباره یک پدیده یا مسأله پیش‌بینی کنند. هر چند چنین تفاوتی ممکن است آینده‌پژوهی را با این مشکل مواجه سازد که پژوهش‌های مبتنی بر آن را تا مرز پیش‌گویی‌های غیرعلمی تنزل دهد، اما روش‌های کنونی آینده‌پژوهی این امکان را به پژوهشگر می‌دهد که ایده‌های ذهنی را بر مبنای روندهای فکری، تاریخی و واقعیت‌های موجود استوار سازد تا بتواند تحلیلی علمی ارائه دهد. در همین حال، توجه به این نکته نیز لازم است که باید میان «پیش‌بینی» یا «پیش‌گویی» و آینده‌پژوهی نیز تفاوت قائل شد. مفروضات پنهان در پیش‌بینی و پیش‌گویی بر این مسأله استوار هستند که پدیده‌های سیاسی - اجتماعی بر اساس قوانین عام از پیش موجودی عمل می‌کنند. این در حالی است که «چرخش معرفت‌شناسانه» از پوزیتیویسم و «ساختارگرایی» به «پست‌پوزیتیویسم» و «پساساختارگرایی» این مسأله را آشکار کرده‌اند که تفاوت‌هایی اساسی میان پژوهش در عرصه‌ی علوم تجربی با علوم انسانی و اجتماعی وجود دارد و هر گونه تلاش برای برساختن «فیزیک اجتماعی» آن گونه که «آگوست کنت» (۱۷۹۸-۱۸۵۷م) و پیروانش مدنظر داشتند، بخش مهمی از فرآیندهای مبتنی بر کنش‌های آگاهانه‌ی انسانی را نادیده می‌گیرد. ضمن اینکه حتی در صورت وجود چنین قوانین عامی در عرصه‌ی حیات اجتماعی انسان، هر گونه پیش‌بینی و پیش‌گویی در عرصه‌ی پدیده‌های سیاسی - اجتماعی، نیازمند اطلاع از همه‌ی عوامل موثر بر کنش و آگاهی انسانی است. از این دیدگاه، آینده‌پژوهی به دنبال پیش‌بینی و

پیش‌گویی قطعی آنچه روی می‌دهد نیست، بلکه در پی مطالعه درباره چشم‌اندازهای محتمل، ممکن و مطلوبی است که امکان وقوع را در آینده دارند.

پیشینه پژوهش

«تحلیل لایه‌لایه علی» از جمله روش‌های جدید آینده‌پژوهی است که کمتر بدان پرداخته شده است. این کمبود به‌ویژه در منابع فارسی به چشم می‌خورد. پژوهش‌های انجام شده درباره این روش را به‌طور عمده می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد: بخش نخست: این بخش از آثار مربوط به مقالات یا کتاب‌هایی است که «سهیل عنایت‌الله»^۵ به‌عنوان مبدع این روش/نظریه تألیف نموده است. عنایت‌الله در این آثار تلاش می‌کند تحلیل لایه‌لایه علی را مرحله به مرحله توضیح دهد و سپس با استفاده از مثال‌های آن زمینه روشن شدن بحث و نحوه استفاده از آن را نشان دهد (Inayatullah 1998, Inayatullah 2004, Inayatullah 2010, Inayatullah 2013, Inayatullah 2017). بخش دوم: این بخش از آثار را نیز می‌توان به مقالات یا کتاب‌هایی مربوط دانست که نویسندگان آن‌ها تلاش کرده‌اند این روش را به شکل کاربردی در موضوعات مختلف استفاده کنند (Heinonen, et al. 2017). این موضوعات صرفاً به علوم سیاسی مربوط نمی‌شود و تحلیل لایه‌لایه علی در حوزه‌های مختلف دیگری مانند روان‌شناسی هم می‌تواند کاربرد داشته باشد (Bishop and Dzidic 2014). از آنجا که مقاله حاضر به دنبال توضیح این روش/نظریه و آشنا ساختن جامعه علوم سیاسی ایران است، تلاش ما تمرکز بر آثار سهیل عنایت‌الله و ایده‌هایی است که وی بر مبنای آن این روش را معرفی کرده است. البته شایان ذکر است که برخی از آثار عنایت‌الله به زبان فارسی چاپ شده است (عنایت‌الله و میلویه یچ ۱۳۹۵، عنایت‌الله و گالتونگ ۱۳۹۸) که به دلیل تلاش برای دقت بیشتر در توضیح تحلیل لایه‌لایه علی، ابتدای پژوهش حاضر بر منابع لاتین بوده است. اهمیت تحلیل لایه‌لایه علی را می‌توان در نگاهی چندبعدی و عمیق به مسائل، ارائه استدلال‌های قاعده‌مند و کفایت و اقناع در بحث دانست.

تحلیل لایه‌لایه علی^۶

تحلیل لایه‌لایه علی (CLA) که توسط «سهیل عنایت‌الله» و تحت تأثیر آرای اندیشمندانی چون «گالتونگ»، «فوکو» و «سارکار» و آینده‌پژوهانی چون «اسلاتر» شکل گرفته (Inayatullah 2004, 11) و ارائه شده است، به دنبال گذر از داده‌های تجربی، سطحی و توصیفی است و نحوه

5 - Sohail Inayatullah

6 - Causal Layered Analysis

شکل‌گیری آینده را در سازه‌های فکری و گفتمانی نیز جستجو می‌کند. «تحلیل لایه‌لایه علی هم به عنوان یک نظریه پژوهشیو هم یک روش جدید پیشنهاد شده است. به عنوان نظریه، به دنبال آن است که شیوه‌های دانستن^۷ تجربه‌گرا، تفسیری، انتقادی و یادگیری از کنش^۸ را ادغام کند. به عنوان یک روش، سودمندی آن نه در پیش‌بینی آینده بلکه در خلق فضاهای دگرگون‌شونده^۹ برای ایجاد آینده‌های جایگزین است» (Inayatullah 2004, 8). تأکید عنایت‌الله بر این است که تحلیل لایه‌لایه علی را همزمان می‌توان نظریه و روش دانست. دلیل این امر آن است که تحلیل لایه‌لایه علی از رهیافت‌های مختلف در حوزه علوم انسانی و اجتماعی را اعم از تجربه‌گرایی، رهیافت‌های تفسیری، نظریه انتقادی و مانند آن‌ها را با یکدیگر ترکیب می‌کند. این ترکیب به وضعیتی منجر می‌شود که بتوان با رویکرد تئوریک جدیدی به جهان نگریست. این رویکرد تئوریک جدید با حرکت افقی و عمودی در لایه‌های مختلف موضوع، وجوه مختلف آن را آشکار می‌کند. این ترکیب تئوری‌ها، در نهایت به نوع جدیدی از تئوری منجر می‌شود که شیوه جدیدی از دانستن را پیشنهاد می‌کند و بنابراین دارای وجه نظری است که زاویه نگاه به جهان را از نظریه‌های تجربی، تفسیری یا انتقادی فراتر می‌برد. در عین حال، علاوه بر آنکه تحلیل لایه‌لایه علی با ادغام تئوری‌های مختلف، تئوری جدیدی پیشنهاد می‌کند، از منظر روشی نیز وجه مفید واقع می‌شود زیرا امکان پیشنهاد آینده‌های جایگزین را به دلیل وجه پس‌اساختارگرایانه-ای که دارد، فراهم می‌کند. این روش صرفاً به دنبال آن نیست که آینده را پیش‌بینی کند، بلکه تلاش می‌کند آن دسته از وضعیت‌هایی را که امکان دارد از درون لایه‌های فکری بروز کنند، نشان دهد. «تحلیل لایه‌لایه علی» به تحلیل فضاهای دگرگون‌شونده‌ای می‌پردازد که می‌تواند آینده‌های متفاوتی را شکل دهد. این روش از چهار مرحله «لیتانی»، «علت‌های اجتماعی»، «گفتمان/ جهان‌بینی» و «اسطوره/ استعاره» استفاده می‌کند تا از درون حرکت میان این مراحل، راه‌های متفاوت شناخت را شکل دهد. برخلاف روش‌های معمول آینده‌پژوهی که آینده را از طریق فضاهای افقی جستجو می‌کنند، تحلیل لایه‌لایه علی با حرکت عمودی میان لایه‌های چهارگانه، به جای توصیف سطحی پدیده‌ها، به بررسی عمیق مسأله می‌پردازد و فضایی را برای «مفصل‌بندی گفتمان‌های قوام‌بخش»^{۱۰} ایجاد می‌کند تا از طریق آن سناریوهای مختلف شکل بگیرند (Inayatullah 1998, 815). در چنین حالتی، سناریوهای موردنظر از غنای بیشتری برخوردار می‌شوند و امکان گفتگوی انتقادی میان چشم‌اندازهای گوناگون فراهم می‌آید.

7 - Modes of Knowing

8 - Action Learning

9 - Transformative

10 - The Articulation of Constitutive Discourses



شکل ۱

از دیدگاه عنایت‌الله، آینده‌پژوهی از ابعاد سه‌گانه‌ی «تجربی»، «تفسیری» و «انتقادی» برخوردار است که هر یک مفروضات متفاوتی درباره ماهیت «واقعیت»^{۱۱}، «حقیقت»^{۱۲}، «جهان»^{۱۳}، آینده و «نقش سوژه»^{۱۴} دارند. وی رویکردهایی را ترجیح می‌دهد که هر سه وجه را در کنار هم دارند و با «زمینه‌مند کردن»^{۱۵} داده‌ها همراه با معنایی که ما به آن‌ها می‌دهیم و سپس قرار دادن آن‌ها در ساختارهای تاریخی قدرت / دانش، طبقه، جنس، کاست و «صورت‌بندی‌های دانایی»^{۱۶}، از ابعاد تجربی و تفسیری فراتر می‌روند و به پژوهش‌های انتقادی نزدیک می‌شوند (Inayatullah 1998, 816). در نتیجه، تحلیل لایه‌لایه‌ی علی در دسته «آینده‌پژوهی انتقادی»^{۱۷} جای می‌گیرد. آینده‌پژوهی انتقادی «رویکردی به آینده مبتنی بر کاوش در اعماق است. در این رویکرد، بررسی از سطح تجربی فراتر رفته و به ابعاد فرهنگی، نمادشناختی و زبان‌شناختی می‌پردازد. در این سطح از بررسی، مفاهیم و پیش‌فرض‌ها به صورت فعالانه‌ای چارچوب‌بندی می‌شوند و این بررسی‌ها در دیدگاه‌های تفسیری کاربرد می‌یابد. این رویکرد اشاره بر آن دارد که معضلات جهانی بدون دست‌یابی به درک عمیق این پدیده‌ها هیچ‌گاه نه به درستی فهمیده می‌شوند و نه می‌توان آن‌ها را حل کرد. بنابراین، وجه انتقادی این رویکرد صرفاً به معنای نقد کردن نیست؛ بلکه بیشتر به معنای نگاه عمیق‌تر به رویدادهاست» (اسلاتر ۱۳۸۵، ۹). از نظر عنایت‌الله، سنت آینده‌پژوهی انتقادی علاقه‌ی کمتری به وجوه تجربی و تفسیری دارد و این امکان را به پژوهشگر می‌دهد

11 - Reality

12 - Truth

13 - Universe

14 - The Role of Subject

15 - Contextualize

16 - Episteme

17 - Critical Futures Study

که با فاصله گرفتن از «مقولات رایج»^{۱۸}، «اعمال اجتماعی»^{۱۹} را «شکننده»^{۲۰}، «خاص»^{۲۱} و نه «جهانشمول»^{۲۲} ببیند و در نتیجه آینده‌پژوهی پساساختارگرایانه انتقادی، به جای پیش‌بینی آینده یا مقایسه‌ی آینده‌های مختلف، به «ساخت‌شکنی»^{۲۳} از گفتمان‌هایی می‌پردازد که فهم ما را شکل داده‌اند و آنچه در رویکردهای تجربی و تفسیری پنهان می‌ماند، در رویکرد انتقادی آشکار می‌شود. در نتیجه، چشم‌اندازهای متفاوتی نمایان می‌شود که راه را برای ارائه‌ی سناریوهای جدیدتر هموار می‌کند. تحلیل لایه‌لایه علی، بر این فرض استوار است که نحوه‌ی صورت‌بندی «مسأله»، راه‌حل‌ها را تغییر می‌دهد و «کنشگران»^{۲۴} نیز در این دگرگونی مسئول هستند. همانطور که «جیمز داتور» توضیح می‌دهد «تحلیل لایه‌لایه علی اولین نظریه و روش عمده آینده‌پژوهی جدید از زمان ابداع روش دلفی در تقریباً چهل سال گذشته است. تحلیل لایه‌لایه علی راهی بسیار پیچیده برای «مقوله‌بندی»^{۲۵} دیدگاه‌ها و نگرانی‌های مختلف درباره آینده‌ها است و سپس به گروه‌ها کمک می‌کند تا با استفاده از این مقوله‌بندی‌ها [لایه‌ها] به شکلی موثرتر از زمانی که لایه‌ها به تنهایی مورد استفاده قرار می‌گیرند -مانند اکثر نظریه/روش‌ها- درباره آینده‌ها فکر کنند» (Inayatullah 2004, 8). از این رو، آینده‌پژوهی باید به مثابه‌ی لایه‌هایی مورد توجه قرار گیرد که از سطح تا عمق را شامل می‌شود. به همین دلیل، تحلیل لایه‌لایه علی از طریق چهار لایه و با حرکت از سطح به عمق به واکاوی چشم‌اندازهای مختلف می‌پردازد.

۱ - لیتانی^{۲۶}

لیتانی، نخستین مرحله در روش تحلیل لایه‌لایه علی است. این مرحله که سطحی‌ترین لایه کار و نقطه شروع تحلیل مسأله است، به آن دسته از مواردی می‌پردازد که ویژگی‌های ظاهری پدیده مورد مطالعه را مورد توجه قرار می‌دهند. در لایه نخست تحلیل، توضیح عمومی موجود از مسأله بیان می‌شود، اتفاقات رخ داده توصیف می‌شود و دیدگاه رسانه‌های خبری ارائه می‌گردد (Inayatullah 1998, 820). در این سطح باید به آن دسته از مسائلی بپردازیم که به «توصیف» موضوع پژوهش می‌پردازند و توضیحی عمومی از آن به دست می‌دهند. طبیعتاً توصیف هر

18 - Current Categories

19 - Social Practices

20 - Fragile

21 - Particular

22 - Universal

23 - Deconstruction

24 - Actors

25 - Categorise

26 - Litany

لیتانی از نظر لغوی به معنای مناسک، شعائر و عبادت همراه با پرستش و پاسخ است. البته معنای دوم لیتانی، ذکر تفصیلی و مکرر خصوصیات یک پدیده است و عنایت‌الله این واژه را به دلیل معنای دومش برگزیده است.

پدیده‌ای صرف نظر از ارتباطش با سیاست، از دو زاویه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. از یک سو، توصیف پدیده‌ها این معنا را می‌تواند برجسته سازد که واقعیت را چنان که هست بازنمایی کند، بدون آن که قصد ارائه روایتی از پدیده را داشته باشد که جنبه‌هایی از آن را نادیده گرفته باشد. اما از سوی دیگر، نمی‌توان از این نکته غافل بود که هر توصیفی، ناگزیر از نادیده گرفتن جنبه‌هایی از پدیده است زیرا هیچ مشاهده‌گری بدون پیش‌فرض‌های ذهنی خود به توصیف پدیده‌ها نمی‌پردازد. بنابراین «از آنجا که ذهن می‌تواند درصد محدودی از پدیده‌ها را مشاهده کند و به آن‌ها دسترسی داشته باشد، اذهان رقیب و برخورد از فن مواجهه می‌تواند به شناخت و فهم بهتری برسند» (سریع القلم ۱۳۸۱، ۱۱). در کاربست مرحله نخست روش تحلیل لایه لایه‌ی علی باید به جزئی‌ترین شکل ممکن به توصیف موضوع پژوهش بپردازیم. از این دیدگاه، آنچه برای ما مهم است نه صحت و سقم توصیف‌های موجود، بلکه چگونگی مواجهه آن‌ها با موضوع پژوهش در سطح توصیفی است. بنابراین بدون آن که دعوی پذیرش یا رد این توصیف‌ها را داشته باشیم، بر این نکته تأکید می‌کنیم که این توصیف‌ها، باید تلاش کنند مورد پژوهش را آن گونه که هست، بازنمایی کنند. اما از دیدگاه چشم‌انداز‌گرایانه، تعدد توصیف‌ها نشانگر این است هر یک از آن‌ها صرفاً گونه‌ای از توصیف‌اند که می‌توانند ما را در شناخت فرایندها یاری کنند و بدین ترتیب ممکن است بخش‌هایی از واقعیت از دیدگاه آن‌ها بیرون مانده باشد.

بنابراین منظور ما از توصیف در سطح لیثانی، ارائه روایتی تبیینی از آن نیست بلکه صرفاً ارائه گزارشی از وضعیتی است موضوع مورد پژوهش در آن دارد. از آنجا که «پدیده‌های علوم اجتماعی و سیاسی قطع و وصل زمانی روشنی ندارند و نمی‌توان یک پدیده سیاسی را از بستر تاریخی آن منقطع کرد» (سریع القلم ۱۳۸۱، ۲۳)، بررسی موضوع پژوهش نیز نیازمند توجه به حوادث تاریخی رخ داده و ارائه گزارشی از آن است. این نکته به معنای پرداختن به رویدادهایی است که در ارتباط تنگاتنگ با موضوع پژوهش قرار دارند. «همان گونه که در تدوین متون علمی و درک عمیق از رویدادها آشنایی با نظریه‌ها و قواعد اهمیت زیادی دارد، شناخت تاریخ و داشتن فهم تاریخی در غنی کردن و قاعده‌مندی ذهن محقق بسیار موثر است. مطالعه تاریخ ذهن را به غلظت فرآیندی مجهز می‌سازد و آن را وادار می‌کند که وضعیت کنونی موضوع مورد مطالعه را به صورت منحنی نگاه کند، پشتوانه رفتاری آن را مورد توجه قرار دهد، و شکل‌گیری یک رویداد را مستقل از سابقه آن نپندارد» (سریع القلم ۱۳۸۱، ۲۰). بنابراین در این مرحله، ارائه گزارشی تاریخی از نحوه شکل‌گیری پدیده مورد سوال، ضروری تلقی می‌شود اما حوادث، مشکلات و روندهای موجود به شکلی نامرتبط با یکدیگر فهم شده و ادامه‌دار تلقی نمی‌گردند. همچنین، در لایه نخست تحلیل لایه‌لایه علی دستیابی به پاسخ برای پرسش‌های مطرح ناممکن به نظر

می‌رسد و از طرفی این مسأله وجود دارد که ممکن است همه چیز به سیاست‌های قدرت و حکومت تقلیل یابد.

۲ - نظام اجتماعی و ساختارها^{۲۷}

پژوهشگر در کاربست مرحله دوم روش تحلیل لایه‌لایه‌ی علی به نظام اجتماعی، ساختارها و روابطی می‌پردازد که در چارچوب علت‌های اجتماعی قابل بحث هستند. در سطح تحلیل نظام اجتماعی و ساختارها، پژوهشگران، «در پس پدیده‌های سیاسی و فرهنگی عناصری را می‌یابند که رابطه‌ای شبکه‌ای با یکدیگر دارند. این مناسبات، کلیتی را می‌سازند. وقتی این کلیت کشف شود، همه اجزای آن بررسی می‌شوند» (معینی علمداری ۱۳۸۹، ۹۸). این بدین معنا است که روندهایی که در مرحله لیتانی به شکلی نامرتب با یکدیگر و صرفاً از منظری توصیفی دیده می‌شدند، در این مرحله مرتبط با هم، معنادار و مبتنی بر ساختارهای به هم پیوسته تلقی می‌شوند. بنابراین «این مناسبات، شکل‌دهنده ساختار فراگیری هستند که نهایتاً، بنیان پدیده فرهنگی مورد بحث به حساب می‌آید. با کشف این ساختار و مذاقه در ترکیب‌بندی آن، همه فعالیت‌های حوزه پژوهشی منظور نظر را می‌توان بر حسب آن تشریح کرد» (تاجیک ۱۳۹۰، ۱۰۵). نکته اخیر این که، ساختار را باید به مثابه «کل» درک کرد. از نگاه کل‌گرا، «جامعه سیستمی است که معین می‌کند چگونه اعضای آن رفتار کنند و چه رابطه‌ای با هم داشته باشند. نظریه سیستم‌ها، مثلاً، جامعه را به صورت مجموعه‌ای از واحدهایی تصویر می‌کند که ارتباط متقابل کارکردی دارند و جریان اطلاعاتی که نیازها و استلزامات محیطی و نیز استلزامات درونی به وجود می‌آورد این واحدها را به هم متصل می‌کند» (فی ۱۳۸۹، ۱۱۶). بر این اساس، میان «ساختار اجتماعی» و «روابط اجتماعی» نیز تفاوت وجود دارد. همان‌طور که «لوی استراوس» استدلال می‌کند، «روابط اجتماعی، مشتمل بر موارد خاصی‌اند که مدل‌های سازنده ساختار اجتماعی با توجه به آن ساخته می‌شوند» (معینی علمداری ۱۳۸۹، ۹۸) البته این به معنای تقلیل یافتن ساختار اجتماعی به مجموعه روابط اجتماعی تشکیل‌دهنده آن نیست. در بحث از نظام اجتماعی و ساختارها این مسأله مطرح می‌شود که افراد در مواجهه با ساختارهای مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که درون آن عمل می‌کنند، از چه توانایی‌هایی برخوردار هستند؟ و ساختارها چه میزانی از توانایی را به کنشگران می‌دهند تا درون این ساختارهای موجود به کنش سیاسی بپردازند؟ این نکته از این نظر دارای اهمیت است که کنش‌های انسانی در بستر ساختارها رخ می‌دهند. همان‌طور که

«لویی آلتوسر» اشاره می‌کند، «جامعه از افراد پیشااجتماعی که به طور کلی در کنش متقابل با یکدیگر باشند، تشکیل نمی‌شود» (متیوز ۱۳۹۱، ۱۸۸).

البته، کارگزاران سیاسی^{۲۸} بر اساس کارکردی که با «اَعمال» خود در ساختارها نشان می‌دهند، به ساختن جامعه کمک می‌کنند. این نکته، امکانی را فراهم می‌سازد که ساختارها را لزوماً به شکلی تغییرناپذیر تلقی نکنیم. تحلیل ساختاری را می‌توان از جنبه‌های مختلف از جمله در نسبت با کارگزاری (عاملیت) مورد توجه قرار داد. همان طور که «آنتونی گیدنز» (۱۹۳۸) توضیح می‌دهد «صفات سازنده کنش اجتماعی، شبیه قواعد کاربرد زبان، آنچه را می‌توان یا نمی‌توان به دست آورد محدود می‌کنند؛ ساخت‌های اجتماعی [ساختارها] صرفاً «واقعیت»^{۲۹}‌هایی نیستند که بیرونی یا محدودکننده استفاده‌ای که مردم از آن‌ها می‌کنند باشند. بلکه این ساخت‌ها شرایط کنش اجتماعی هستند که از طریق کنش اجتماعی بازتولید می‌شوند» (اُبراین ۱۳۸۰، ۳۰-۳۱). این تلقی بدین معنا است که «خواص ساختاری»^{۳۰} جوامع و نظام‌های اجتماعی، خواص واقعی‌اند اما در عین حال موجودیت فیزیکی ندارند» (پیرسون ۱۳۸۰، ۱۳۴). بنابراین علی‌رغم ساختارهای موجود، کنشگران سیاسی-اجتماعی در فرآیند نقش‌آفرینی در عرصه سیاسی، از توانایی کنش متقابل درون ساختارها برخوردار هستند، زیرا «ساختارهای اجتماعی نیازمند فعالیت فکری و احساسی عاملانی هستند که در این ساختارها تصرف می‌کنند و با این تصرف خود امکان وجود داشتن به این ساختارها می‌دهند» (فی ۱۳۸۹، ۱۲۰). از این منظر، رابطه ساختار/کارگزار رابطه‌ای در هم تنیده، متقابل، سازنده و قوام‌بخش تلقی می‌شود. بنابراین «ساختارها موجودیت‌هایی مادی و جسمانی نیستند که بر فراز سر کسانی قرار گرفته باشند که بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. به عکس، ساختارها در مقام فراهم‌آوردگان قواعد و نقش‌ها نیازمند فعالیت تفسیری کسانی هستند که بر حسب آن‌ها عمل می‌کنند و ساختار برای فعالیت یافتن نیازمند چنین چیزی است. ساختار شرایط مقدور شدن عمل را فراهم می‌آورد و راهنمایی است برای آنکه اَعمال چگونه عملی شوند، اما این عاملان هستند که از طریق فعالیتشان ساختار را تولید و بازتولید می‌کنند» (فی ۱۳۸۹، ۱۱۹-۱۲۰).

سطح تحلیل نظام اجتماعی و ساختارها، در میان دو لایه سطحی لیتانی و لایه فکری گفتمان/جهان‌بینی قرار گرفته است. «تحلیل ساختاری، خواه هنگامی که در مورد زبان، اسطوره، ادبیات یا هنر، به کار می‌رود، خواه وقتی به طور کلی‌تر در مورد روابط اجتماعی کاربرد پیدا می‌کند درصدد رخنه به زیرلایه ظواهر سطحی است» (کسل ۱۳۸۳، ۱۵۹-۱۶۰). لایه نظام اجتماعی و ساختارها، از آن جهت دارای اهمیت است که علاوه بر ساختارهای اجتماعی، به ساختارهای

28 - Political Agents

29 - Facts

30 - Structural Properties

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آن دسته از عوامل تاریخی می‌پردازد که در شکل‌گیری مسأله مورد نظر دخیل بوده‌اند. در این مرحله، داده‌های موجود تفسیر می‌شوند و تحلیل‌هایی که در این سطح ارائه می‌شوند، معمولاً از سوی موسسات سیاستگذاری، سرمقاله‌های مطبوعات، مجلات غیرآکادمیک و نه لزوماً مجلات آکادمیک، پردازش می‌شوند. نقش دولت و سایر بازیگران و منافع معمولاً در بررسی این سطح نمودار می‌شود (Inayatullah 1998, 820).

۳ - جهان‌بینی / گفتمان^{۳۱}

لایه سوم روش تحلیل لایه‌لایه علی، به تحلیل جهان‌بینی/گفتمان‌هایی می‌پردازد که به پدیده مورد سوال در پژوهش مشروعیت می‌بخشند. در این مرحله، پژوهشگر این وظیفه را بر عهده دارد که ساختارهای اجتماعی، «زبان‌شناختی» و فرهنگی عمیق‌تری را بیابد که تأثیر مستقلاً بر پدیده دارند و «به کیستی کنشگران وابسته نیستند»^{۳۲} (Inayatullah 1998, 820). در لایه جهان‌بینی/گفتمان، مفروضات بنیادین پدیده، به سختی قابل تغییر و تجدیدنظر هستند. تحلیل گفتمان به عنوان برآیند یک «چرخش استعلایی»^{۳۳} در فلسفه غرب مبتنی بر تصویری ساختارگرایانه است که بیش از تمرکز بر فهم واقعیات، بر شرایط پیدایش و بسط آنها تأکید می‌کند. این روش در صدد فهم کنش‌های معنادار و آرمانهای اجتماعی در زندگی سیاسی است و به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن نظام‌های معنایی یا گفتمان‌ها، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارد (Torfinn 1999, 84). بر این اساس تحلیل گفتمان، بحث اصلی خود را واکاوی زمینه‌های هویتی مستقر در جامعه از طریق فهم سازوکارهای چگونگی تثبیت «انگاره‌ها» و «معانی»^{۳۴} بر پایه منطق درونی آن گفتمان می‌داند. در تحلیل گفتمان، هویت سیاسی واجد نشانه‌ها، رمزگان و کنش‌های نمادینی است که حاملان آن گفتمان را به صورت یک کل همبسته در ارتباط با هم نگه می‌دارد (Pechoux 1982, 18). «نمادها و نشانه‌های فرهنگی به تولید مفاهیم جدید، اشکال جدید اجتماعی، روش جدید تفکر و کنش، نگرش‌های نو و واقعیات اجتماعی در زمینه هویت سیاسی یاری می‌رسانند» (Conner 1997, 52). فرآیندی که بر اساس آن، این توانایی در مردم ایجاد می‌شود که با به کارگیری نمادها، نشانه‌ها، و زبانی مشترک به تعامل با یکدیگر بپردازند. بر اساس این نظریه، معانی واژه‌ها، اشیاء و فعالیت‌ها در صورتی قابل فهم‌اند که در حوزه گفتمانی خاصی قرار گیرد.

31 - Worldview\ Discourse

32 - Not Dependent on Who are the Actors

33 - Transcendental Point

34 - Images and Meanings

اینکه چگونه حاملان یک گفتمان از طریق «برجسته‌سازی»، «مرکزیت بخشیدن»، «حذف و طرد» و «جداسازی» توانسته‌اند موجب مرکزیت یابی و استقرار یک الگوی هویتی خاص شوند. در ادامه مؤلفه‌های محوری تحلیل گفتمان را برشمرده و ماهیت آن را توضیح می‌دهیم.

الف. خاص و موقعیت‌مند بودن هر گفتمان

گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه اجتماعی خاص خود است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها و قضایای مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جملگی به این نکته بستگی دارند که توسط چه کسی، کی، کجا و چگونه، له یا علیه چیزی یا کسی صورت گرفته‌اند (Coulthard 1997). بستر زمانی- مکانی، موارد استفاده و سوزده‌های استفاده کننده هر مطلب یا گزاره تعیین کننده شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌رود. به زعم نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان، «هر رفتار باید در ارتباط با گفتمان خاص خود فهمیده شود و معنای اجتماعی کلمات، کلام‌ها، کنش‌ها، و نهادها همگی در ارتباط با زمینه کلی که جزئی از آن هستند، درک می‌شوند» (استوکر و مارش ۱۳۸۴، ۲۰۲). گفتمان در این مفهوم، تأکیدی است بر این «واقعیت» که هر صورت‌بندی اجتماعی دارای معنای خاص خود است که برای تحلیل آن باید شرایط وجوبی و امکانی آن را شناخت (Mills 1997, 15-17). برای مثال، «خودسوزی بوعزیزی» در انقلاب تونس واجد معنایی می‌شود که از سطح یک خودسوزی معمولی که همه روزه در سراسر جهان اتفاق می‌افتد، به سطح یک ابزار سیاسی برای مبارزه تبدیل می‌شود و واجد معنا و هستی متفاوتی شده است؛ و کسی که گفتمان انقلاب تونس را به صورت خاص و منحصر به فرد تحلیل نکند، قادر به درک چنین مسئله‌ای نیست.

ب. معنا بخشی و هویت‌مندی در پرتو گفتمان

گفتمان به مثابه کلیت معناداری است که عاملان و کنش‌گران اجتماعی با درک موقعیت و جایگاه خود در این دستگاه، به شکلی معنادار بر پایه ارزش‌ها و نمادهای به رسمیت شناخته شده عمل می‌کنند. مطابق نظر فوکو، «هر گاه بتوانیم سیستم پیچیده و پراکنده بین شمار متنوعی از اظهارات، قضایا و گزاره‌ها را تعریف کرده و حدود و ثغور آن را تعیین نماییم، هرگاه بتوانیم بین موضوعات، اشیا، انواع اظهارات، گزاره‌ها، قضایا، مفاهیم و یا گزینه‌های مضمونی نوعی قاعده‌مندی و نظم، همبستگی و ارتباط‌های متقابل برقرار کنیم؛ می‌توانیم بگوییم با صورت‌بندی گفتمانی سروکار داریم. در این معنا می‌توان گفتمان را «به مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌ها اطلاق کرد که در یک عصر به وحدت می‌رسند» (Foucault 1985, 29). عنایت‌الله در توضیح تأثیر فوکو در شکل‌گیری نظریه/روش تحلیل لایه‌لایه علی اشاره می‌کند که ایده فوکو درباره

صورت‌بندی‌های دانایی [اپیستمه] یا چارچوب‌های تاریخی دانش در فهم اینکه چگونه نام‌گذاری‌های خاصی از واقعیت، طبیعی قلمداد می‌شوند، اولویت دارند. اگرچه فوکو کار خود را ضدروشن‌شناسانه می‌دید، من متوجه شدم که با کنار هم قرار دادن ساختارشکنی و تبارشناسی، یک روش‌شناسی چند لایه می‌تواند پدیدار شود (Inayatullah 2004, 10). گفتمان، ساختاری است که کارکرد معنابخشی و موقعیت‌مندی (هویت‌یابی) را در زندگی اجتماعی عهده‌دار است. به تعبیر بهتر، گفتمان «افقی تئوریک» برای سازماندهی و موجودیت هر پدیده است. هویت سوژه و کنشگران اجتماعی به شکل اجتماعی ساخت می‌پذیرد و افراد می‌توانند در قالب گفتمان‌هایی نظیر ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی یا ... به هم پیوند بخورند. اما برخلاف نظریه گفتمان، عنایت‌الله با الهام از اندیشه فلسفی هندی - به ویژه سارکار - توضیح می‌دهد که ایده واقعیت به مثابه برساخته‌ای عمودی که ذهن را تشکیل یافته از پوسته‌ها می‌داند، بسیار مناسب‌تر از ایده پس‌اساختارگرایانه گفتمان‌های افقی بدیل است (Inayatullah 2004, 11).

ج. نقش ایدئولوژی و هژمونی در گفتمان

به رغم انگاره فوکو در باب تمایز مفهومی ایدئولوژی و گفتمان (با محوریت نقد سوژه، نقد حقیقت و نقد ثانویه بودن نقش ایدئولوژی)، هر گفتمان در ساختار خود دارای ایدئولوژی می‌باشد که می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از رمزگان، ساختار، نظام یا «صورت‌بندی روابط معنایی» مشخص که هنجارمند و مقید به تاریخ خاصی هستند، مبنای عمل قرار گیرد. ایدئولوژی، زبان زندگی واقعی است که قبل از تحریف و خدشه زبانی وجود داشته است، ساختاری نمادین از کنش که اساساً پیشینی و گریزناپذیر است. وی نتیجه می‌گیرد که «ایدئولوژی آن چیزی نیست که درباره آن فکر می‌کنیم، بلکه آن چیزی است که ما در آن فکر می‌کنیم.» (Ricoeur 1986, 8, 77, 120). گرامشی، ایدئولوژی را به عنوان شیوه‌ای از تفکر در دسترس توده‌ها می‌داند که به عنوان محرک انگیزه بخش سیاسی به لحاظ کارکردی مرتبط با مذهب است (Gramsci 1995, 44, 55-58). در واقع فراتر از سخن گرامشی می‌توان گفت، ایدئولوژی به معنای هر نوع جهت‌گیری فکری با هدف تخریب نظم پیشین یا ساختن نظم جدید است که هم در نظریه‌های سکیولار و هم در نظریه‌های مذهبی ظهور می‌یابد. ایدئولوژی به مثابه ساز و کاری است که رفت و برگشت میان ایده و واقعیت را نظام‌مندانه هدایت می‌کند و در صدد بر می‌آید در پیوند با شکل دادن به افکار و رفتار ابژه‌های تحت امر خود به ترسیم چشم‌اندازهای هویتی مبادرت ورزد (Reson 1985, xi). هر ایدئولوژی سیاسی به دنبال آن است که معنای حقیقی کنش‌های جمعی را در خطوط اصلی نشان دهد، الگوی جامعه مشروع و نحوه

سازمان‌دهی آن را بیان کند و همچنین صاحبان مشروع اقتدار، اهداف مورد نظر و طرق نیل به این هدف‌ها را مورد توجه قرار دهد. گفتمان‌های سیاسی، طرحی ایدئولوژیک را پی می‌نهند که برای ایجاد یک بنیان سیاسی جدید، دستور کار سیاسی جدید و کنش‌های سیاسی جدید به کار گرفته می‌شوند و خود جنبه‌ای از یک طرح و برنامه سیاسی برای در انداختن هژمونی غالب است. هر چند این نکته را باید به خاطر سپرد که میزان و درجه ایدئولوژیک بودن گفتمان‌ها با هم یکسان نیست. در یک نظم گفتمانی، «مردم با کنش‌های معنادار روزمره خود، ساختار اجتماعی را به نمایش در می‌آورند، پایگاه‌ها و نقش‌های خود را تثبیت می‌کنند و نظام‌های ارزشی، و دانشی مشترک را بنیان می‌نهند و منتقل می‌سازند.» (فرکلاف ۱۳۷۹، ۲۰) در واقع، صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک-گفتمانی از طریق رخدادها، صحنه‌ها، موضوعات، اهداف و بازنمایی‌های ایدئولوژیک، افراد را به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته در ارتباط با هم قرار می‌دهد. مقاومت در برابر این پدیده معمولاً از سوی فاعلانی انجام می‌گیرد که جایگاه آنها در دیگر نهادها و نظم‌های گفتمانی منشأ مقاومت آنها است. از این رو، رفتارهای هژمونیک اغلب شامل به کارگیری قدرت است، زیرا طی آن یک پروژه سیاسی می‌کوشد تا زمینه را برای تثبیت خود فراهم آورد (Foucault 1982, 101). بدین ترتیب در لایه گفتمان/جهان‌بینی، پژوهشگر می‌تواند نشان دهد که گفتمان‌های مختلف چگونه به طور مستقیم یا با واسطه علّت‌های اجتماعی و بیش از آن‌ها بر تداوم پدیده مورد سوال تأثیر می‌گذارند؟ و گفتمان‌هایی که ما از آن‌ها برای فهم خود از آن پدیده بهره می‌بریم، چگونه چارچوب ذهنی ما را از آن شکل می‌دهند؟ بر پایه‌ی تنوع گفتمان‌ها است که سناریوهای جایگزین می‌توانند شکل بگیرند و بدین ترتیب زمینه‌ای برای افزودن ابعاد افقی به تحلیل لایه‌لایه پژوهشگر فراهم می‌شود.

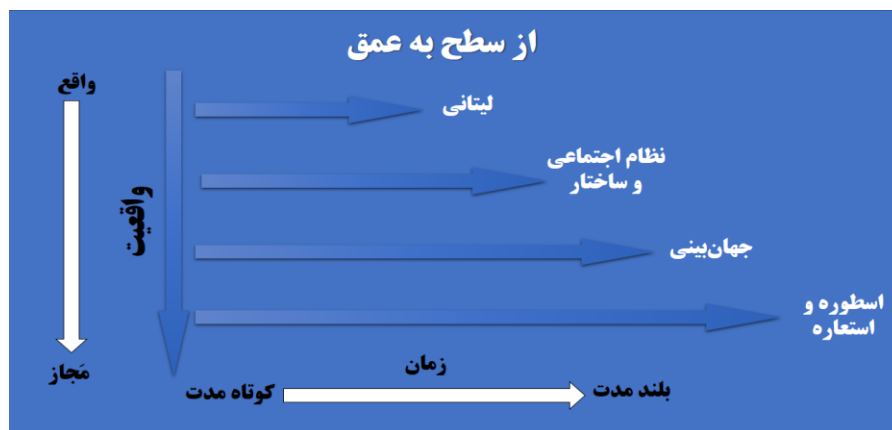
۴ - اسطوره/استعاره^{۳۵}

چهارمین لایه، مرحله اسطوره/استعاره است که در آن عمیق‌ترین وجوه پدیده مورد توجه قرار می‌گیرند. از نظر لفظی، اسطوره، به آن دسته از باورهایی که مبنایی غیرواقعی داشته باشند، اطلاق می‌شود. همچنین «زبان‌شناسان شناختی استعاره را فهم یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه‌ی مفهومی دیگر تعریف می‌کنند» (فیرحی ۱۳۹۲، ۱۹۷). با این حال، به لحاظ شکلی، «اسطوره همواره یک داستان است، یعنی شرح و بیانی روایی از وقایع، این داستان دارای قهرمان بیان و طرح آن دارای آغاز، میان، و پایان است» (تودر ۱۳۸۳، ۲۲۸). همان‌طور که «لوی-استراوس می‌گوید گرچه اسطوره از نظر ساختار به زبان شباهت دارد، در حقیقت

پدیده‌ای متفاوت از زبان است و در سطحی بالاتر و پیچیده‌تر از زبان عمل می‌کند» (استراوس ۱۳۸۰، یازده). به دلیل همین پیچیدگی، «اسطوره از همه چیزهای این جهان، نابسامان‌تر و ناهم‌سازتر به نظر می‌آید. به ظاهر تافته جدا بافته‌ای از ناسازگارترین رشته‌هاست» (کاسیرر ۱۳۸۲، ۱۰۶). «اسطوره، عبارت از شیوه بیان و اظهار مقصود است که در زمان و مکانی خاص ساخته شده و مفهوم خود را با در نظر گرفتن زمینه‌هایش یافته است. به این معنی که باید گفت ما تنها با آگاهی از جو عقیده‌ای که در زمان اظهار و ادای اسطوره متداول بوده و نیز بازسازی به ترتیبی که در آن اسطوره‌ساز از الفاظش برای القای مقصود خویش اراده کرده است، می‌توانیم معنایی را که یک اسطوره دارد، کشف کنیم. برخلاف رویاها، اساطیر جنبه‌ی فردی نداشته، بر عواطف و انفعالات فرد مبتنی نیست، بلکه اسطوره به گونه‌ای یک دستاورد جمعی است (تودر ۱۳۸۳). همانطور که کاسیرر استدلال می‌کند «اسطوره، عینی کردن تجربه‌ی اجتماعی بشر است و نه تجربه‌ی فردی او» (کاسیرر ۱۳۸۲، ۱۱۹). اسطوره‌ها از تجارب اجتماعی بشر سخن می‌گویند و به همین دلیل این امکان را فراهم می‌سازند که بتوان سناریوهای مختلف آینده را از خلال کاوش در معنای آن‌ها و معنایی که جامعه از آن مراد می‌کند، درک کرد.

از این دیدگاه، اسطوره‌های سیاسی نحوه تأسیس و شکل‌گیری جامعه‌ای سیاسی را به شکلی روایی بیان می‌کنند که به گذشته آن مربوط می‌شود. این در حالی است که ممکن است اسطوره‌های سیاسی به نحوی سامان یابند که برای جوامع سیاسی از دست رفته و یا حتی جوامع سیاسی تأسیس نیافته داستان‌پردازی کنند. از همین رو، «هر گروهی که خواستار موجودیت سیاسی است و یا امیدوار به پایان‌بخشی آن است، چه بسا ممکن است که وضعیت وخیم و ناگوار خود را در قالب عبارات اسطوره سیاسی ببیند» (تودر ۱۳۸۳، ۲۳۰). چنین رویکردی به اسطوره‌های سیاسی به این دلیل است که آن‌ها جزء کنش‌های نمادین محسوب می‌شوند. کنش‌های نمادین، گویی، قدرتی دوگانه دارند: قدرت به هم پیوستن و قدرت از هم گسستن. قدرتی که در کنش‌های نمادین نهفته است از یک سو، احساسات را برمی‌انگیزد و از سوی دیگر، به جای پراکنده ساختن احساسات، آن‌ها را متراکم و متمرکز می‌کند. قدرت تأثیرگذاری اسطوره‌ها در سیاست نیز از همین تراکم و تمرکز احساسات جمعی نشأت می‌گیرد. از نظر کاسیرر، در زبان، اسطوره، هنر و دین، عواطف ما فقط به اعمال محض مبدل نمی‌شوند، بلکه آن‌ها به «آثار/works» مبدل می‌گردند. این آثار محو نمی‌شوند، بلکه پایدار و پابرجا می‌مانند. واکنش جسمانی فقط تسکین سریع و موقتی به ما می‌دهد، اما بیان نمادین می‌تواند لحظه‌ای جاودان شود (کاسیرر ۱۳۸۲، ۱۱۸-۱۱۹). همان‌طور که لوی استراوس بیان می‌کند «اسطوره از نظر تاریخی منحصر به فرد است و تقریباً همیشه در زمان‌های گذشته به وقوع می‌پیوندد و از

سویی غیرتاریخی است، بدین معنا که داستانش غیرزمانی است» (استراوس ۱۳۸۰، ده). علاوه بر آن، استعاره‌ها نیز نقشی اساسی در فهم پدیده‌های سیاسی بازی می‌کنند. «استعاره‌ها تصاویری از بیرون، از زندگی و از رابطه «من» و «دیگری» در حوزه خصوصی و سیاسی ایجاد می‌کنند. معمولاً تصاویری که در ذهن ما از بیرون وجود دارد، چیزی است که ما به عنوان واقعیت می‌پذیریم» (فیرحی ۱۳۹۲، ۱۹۸). این تصاویر ذهنی باعث می‌شوند که بازیگران سیاسی برای تأثیرگذاری در عرصه افکار عمومی به استعاره‌سازی روی آورند. این استعاره‌ها می‌توانند با ایجاد «غیریت» زمینه‌ی مواجهه گفتمان‌ها را در این لایه فراهم کنند. از همین رو، در لایه اسطوره/استعاره، داستان‌های اساطیری، کهن‌الگوهای جمعی، ابعاد «ناخودآگاه» مسأله و پارادوکس‌های درون آن‌ها، تأثیرات خود را بر پدیده نشان می‌دهند. توجه به اسطوره/استعاره‌های پنهان در جهان‌بینی/گفتمان، این فرصت را برای پژوهشگر فراهم می‌سازد تا به لایه‌های عمیق ذهنی ناخودآگاه و تجربه‌ای که آکنده از احساسات است، وارد شود. لایه چهارم بر این فرض استوار است که زبان در ارتباط با تصاویر خاصی است که باید از درون اسطوره/استعاره‌ها بیرون کشیده شود و این کار، «به جای خواندن مغزها با لمس قلب‌ها انجام می‌شود»^{۳۶} (Inayatullah 1998, 820). تصویر شماره ۲ نشان می‌دهد که چهار لایه مورد نظر در روش لایه‌لایه علت‌ها، چگونه به عمیق‌تر شدن فهم ما از پدیده مورد مطالعه کمک می‌کنند:



شکل ۲

تحلیل لایه‌لایه علی، از پژوهشگر می‌خواهد مسأله پژوهش را ورای چارچوب‌های مرسوم ببیند. این روش، مزیت خاصی برای هیچ یک از مراحل چهارگانه قائل نیست. حرکت عمودی

میان لایه‌های مختلف، این امکان را به پژوهشگر می‌دهد که نتایج پژوهش را با ترکیب تحلیل‌ها کامل کند و حرکت افقی نیز این امکان را می‌دهد که پژوهشگر با ترکیب گفتمان‌ها، «راه‌های شناخت»^{۳۷} و جهان‌بینی‌ها، غنای تحلیل خود را افزایش دهد. آنچه که از چنین فرآیندی به دست می‌آید، تفاوت‌هایی است که می‌توانند در سناریوهای جایگزین به کار گرفته شوند و بدین ترتیب هر سناریو به خودی خود می‌تواند راه شناخت متفاوتی را ارائه دهد. با این حال، تحلیل لایه‌لایه علی، سناریوها را در فضای عمودی منظم می‌سازد. بنابراین سناریوها، در هر مرحله از یکدیگر متفاوت هستند. سناریوهای نوع لیتانی بیشتر «ابزاری»^{۳۸} اند در حالی که سناریوهای سطح اجتماعی بیشتر «معطوف به سیاستگذاری»^{۳۹} هستند و سناریوهای گفتمان/جهان‌بینی سعی دارند که بر روی «تفاوت‌های بنیادین» تمرکز کنند. این در حالی است که سناریوهای سطح اسطوره/استعاره با اینکه از یکدیگر مجزا هستند اما این تفاوت‌ها را از طریق یک شعر، یک داستان، یک تصویر یا راه‌های دیگری که از سوی نیمکره‌ی راست مغز هدایت می‌شوند، مفصل‌بندی می‌کنند (Inayatullah 1998, 821). این روش به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا با بررسی لایه‌های مختلف موضوع پژوهش، تحلیلی ارائه دهد که ضمن توجه به وضعیت کنونی، روندهای تاریخی، ساختارهای تأثیرگذار، روندهای فکری و ناخودآگاه جمعی، زمینه‌ی توجه به چشم‌اندازهای پیش رو، پیامدهای احتمالی و آسیب‌شناسی آن را نیز فراهم سازد.

نمونه کاربرد تحلیل لایه‌لایه علی: آینده اسلام سیاسی در مصر^{۴۰}

به عنوان نمونه‌ای از کاربرست تحلیل لایه‌لایه علی می‌توان به بررسی آینده اسلام سیاسی در مصر پس از وقوع انقلاب ۲۰۱۱ اشاره کرد. در لایه لیتانی توصیف وضعیت کنونی اسلام سیاسی در مصر نشان می‌دهد که اسلام‌گرایان چه تصویری از خود و عملکردشان برای ناظران بیرونی به وجود آورده‌اند. در این لایه نحوه مواجهه اسلام‌گرایان با انقلاب ۲۵ ژانویه و عملکرد آنان پس از به قدرت رسیدن در مصر مورد توجه قرار می‌گیرد و روابطی که آنان با سایر جریان‌های سیاسی ایجاد کرده‌اند، بررسی می‌شود. در این لایه به مخدوش شدن اعتبار سیاسی اسلام‌گرایان پس از دوره یک ساله مرسی اشاره می‌شود و ضمن توجه به وزن اجتماعی آنان در عرصه سیاسی مصر، میزان موفقیت آنان در سازماندهی و رهبری بدنه اجتماعی‌شان را ارزیابی شده و از تیرگی

37 - Ways of Knowing

38 - Instrumental

39 - Policy Oriented

۴۰ - لازم به توضیح است که این موضوع به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد تحت عنوان «روندها و چشم‌اندازهای اسلام سیاسی در مصر؛ ارزیابی آینده‌پژوهانه» توسط محمد صیادی و به راهنمایی علی اشرف نظری در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران انجام شده است.

روابط اسلام‌گرایان با نظامیان سخن به میان می‌آید. در لایه ساختارها و علل نظام‌مند اجتماعی، به تأثیر ساختارها بر رفتار سیاسی اسلام‌گرایان و ایجاد محدودیت برای آنان اشاره می‌شود. در این لایه، ناتوانی اسلام سیاسی در مقابل مشکلاتی که اقتصاد سیاسی مصر برای کنش سیاسی آنان ایجاد کرده است، مورد توجه قرار می‌گیرد. علاوه بر آن با تأکید بر تکرر فرهنگی جامعه مصر، از مشکلاتی سخن به میان می‌آید که شکاف‌های اجتماعی برای اسلام سیاسی ایجاد کرده‌اند. از این رو، بر این نکته تأکید می‌شود که اسلام سیاسی مجبور به کنش سیاسی درون ساختاری است که هر چند محدودیت‌هایی برای آن ایجاد می‌کند اما وزن اجتماعی مشخصی را برای اسلام‌گرایان لحاظ می‌کند. این در حالی است که ساختار سیاسی مصر بخشی از توان سازماندهی، رهبری و بسیج اجتماعی اسلام سیاسی را محدود می‌کند و به تشدید روابط تیره با نظامیان یاری می‌رساند. با ورود به لایه گفتمان/جهانبینی از گزاره‌هایی سخن گفته می‌شود که وجوه تئوریک اسلام سیاسی را تنظیم می‌کنند. از این رو، به تفاوت‌های موجود میان گفتمان‌های اخوانی، سلفی و دموکراسی‌خواهی اشاره و تفاوت‌های تفسیری موجود میان اخوانی‌ها و سلفی‌ها را برجسته می‌شود. می‌توان از پروبلماتیک تأویل به مثابه نقطه عطف تفاوت میان آن‌ها استفاده کرد و کار ویژه آن را در ترویج دموکراسی اسلامی نشان داد. در این لایه، اسلام سیاسی به مثابه یک جهانبینی سیاسی موثری تلقی می‌گردد که توانایی جذب پایگاه‌های طبقاتی مختلف را دارد و به دلیل استفاده از «زبان مذهبی در سیاست» همواره رقیبی برای سایر نیروهای سیاسی خواهان قدرت است و می‌تواند از دیدگاه تئوریک، به جذب اقشار اجتماعی بپردازد. این در حالی است که نظامی‌گری جایگاه خود را در جهانبینی اسلام‌گرایان مصر از دست داده و بنابراین زمینه تنش میان اسلام سیاسی و نظامیان از این منظر کاهش یافته است. در لایه اسطوره/استعاره، از تصویر استعاری اسلام برای اسلام‌گرایان سخن به میان می‌آید. از این منظر اسلام برای هواداران اسلام سیاسی به مثابه استعاره‌ای سیاسی تلقی شده است که به توجیه نقش‌آفرینی آنان در سیاست می‌پردازد. اسلام به مثابه راه‌حل سیاست، از گذشته تاریخی به جایگاه فرازمانی و فرامکانی منتقل شده است که نیاز کنونی اسلام‌گرایان را در عرصه سیاست تأمین می‌کند. از این رو هویت سیاسی اسلام‌گرایان به اسلام گره خورده و اسطوره‌سازی از صدر اسلام، به تشدید ادعاهای آنان درباره تحقق دولت اسلامی در عصر مدرن منجر شده است. خصلت استعاری «الاسلام هو الحل» با نادیده گرفتن وجه تاریخی اسلام، زمینه‌ی باز تولید اسلام تاریخی را در سیاست فراهم می‌کند و بدین ترتیب کاربست اسلام در سیاست، نه تنها از منظر هویتی برای ناخودآگاه اسلام‌گرایان احساس رضایت درونی تولید می‌کند بلکه پابندی آنان به کهن‌الگوهای جمعی با توجه به خصلت مذهبی جامعه‌ی مصر، رضایت اجتماعی نیز به دنبال می‌آورد. از این رو، اعتبار سیاسی

اسلام سیاسی تقویت می‌شود، اسلام به مثابه کانون مرکزی سیاست همچنان به حضور خود ادامه می‌دهد، با توجه به اسطوره‌های اسلامی در رهبری جامعه، قهرمان‌سازی اسلام‌گرایان را ممکن می‌کند و نظامی‌گری در ناخودآگاه اسلام‌گرایان با توجه به اسطوره‌ی جهاد، همچنان پر اهمیت باقی می‌ماند. از این تحلیل در چهار لایه مختلف، می‌توان سناریوهای مختلفی را درباره آینده اسلام سیاسی در مصر استخراج کرد. مثلاً می‌تواند از احتمال تداوم وضع موجود در قالب مواجه اسلام سیاسی با قدرت مستقر در مصر، از احتمال بازگشت اسلام سیاسی به فرآیند رسمی و قانونی قدرت، و یا سناریوی «بازگشت به زندگی» سخن گفت.

نقد و ارزیابی روش تحلیل لایه‌لایه علی

روش تحلیل لایه‌لایه علی از چهار سطح تحلیل مختلف لیتانی، علل اجتماعی و ساختارها، گفتمان/جهان‌بینی و اسطوره/استعاره بهره می‌برد. بررسی موضوع پژوهش در سطوح مختلف تحلیل به شکل مجزا امکان فهم افقی پدیده را فراهم می‌کند و سپس با تغییر سطوح تحلیل از سطح به عمق، امکان فهم عمودی و تعمیق آگاهی از جنبه‌های مختلف آن ایجاد می‌شود. بنابراین، تحلیل لایه‌لایه علی هم وجوه افقی و هم وجوه عمودی را مورد توجه قرار می‌دهد و با حرکت از سطح به عمق امکان شکل‌گیری سناریوهای مختلفی را که در سایر روش‌های آینده‌پژوهی از آن‌ها غفلت می‌شود، فراهم می‌کند و با جستجوی رفت‌وبرگشتی افقی و عمودی میان لایه‌های مختلف تحلیل، رویکردی پساساختارگرایانه را شکل می‌دهد که می‌تواند نتایجی متفاوت از سایر روش‌های آینده‌پژوهی را در بر داشته باشد. عنایت‌الله به عنوان کسی که روش/نظریه تحلیل لایه‌لایه علی را ابداع کرده است، سخن‌چندانی درباره معیارهای ارزیابی پژوهش‌هایی که از آن استفاده می‌کنند به میان نمی‌آورد. به نظر می‌رسد دلیل این عدم اشاره عنایت‌الله را در این نکته یافت که رسیدن به چنین معیارهایی نیازمند زمان کافی برای انباشت پژوهش‌هایی است که از این روش استفاده کرده‌اند. گذر زمان به تدریج امکان مطالعه مقایسه‌ای میان این گونه پژوهش‌ها را فراهم می‌کند که در نهایت ممکن است به شکل‌گیری معیارهایی ثابت برای ارزیابی کیفیت پژوهش‌هایی منجر شود که از تحلیل لایه‌لایه علی به عنوان چارچوب روشی استفاده می‌کنند. با این حال، تجربه نویسندگان این مقاله در استفاده از روش تحلیل لایه‌لایه علی نشان می‌دهد که می‌توان برخی معیارها را در این زمینه در نظر گرفت. هر چه میزان دقت نظر در این موارد بیشتر باشد، پژوهش‌هایی که از این روش استفاده می‌کنند به نتایج بهتری دست خواهند یافت:

۱- پرداختن به جنبه‌های مختلف موضوع پژوهش در سطح لیتانی با تمرکز هر چه بیشتر بر تفاوت‌های موجود در روایت‌های خبری و گزارش‌های ژورنالیستی درباره موضوع پژوهش از

سوی کنشگران ذینفع. پژوهشگر هر چه بیشتر بتواند کثرت روایت‌های توصیفی از موضوع پژوهش را نشان دهد، کاربرد روش تحلیل لایه‌لایه علی نتایج جدی‌تری به همراه خواهد داشت.

۲- در لایه دوم روش تحلیل لایه‌لایه علی، تمرکز هر چه بیشتر پژوهشگر بر ویژگی چندعلتی پدیده‌ها، تبیین ساختارهای مختلف اعم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و فهم سیستمی موضوع پژوهش، کیفیت کاربرد روش را افزایش می‌دهد. این به معنای تمرکز بر ماهیت چند بعدی موضوع پژوهش، دوری از سطحی‌نگری و پذیرش پیچیدگی وقایع از سوی پژوهشگر است.

۳- در سطح تحلیل گفتمان، پژوهشگر باید گفتمان‌ها و جهان‌بینی‌های مختلف را در تقابل با یکدیگر به شکلی مقایسه‌ای مورد بررسی قرار دهد. پژوهش‌هایی که بر تفاوت گفتمان/جهان-بینی‌ها در موضوع پژوهش تمرکز می‌کنند و منازعات گفتمانی را بهتر توضیح می‌دهند، در سناریوسازی نیز به نتایج مناسب‌تری می‌رسند. ۴- کشف استعاره‌ها و اسطوره‌های موثر در موضوع پژوهش سخت‌ترین مرحله این روش است. پژوهشگر باید استعاره‌ها و اسطوره‌های متفاوت را به نحوی شناسایی کند که جنبه‌های مختلف موضوع را پوشش دهد. ممکن است برخی استعاره‌ها یا اسطوره‌ها با گفتمان/جهان‌بینی‌ها مرتبط باشند یا حتی علی‌رغم تأثیری که دارند از سوی دیگر پژوهشگران نادیده گرفته شده باشند. نحوه کشف استعاره‌ها یا اسطوره‌ها و یافتن رابطه آن‌ها با موضوع پژوهش از سوی پژوهشگر، کیفیت کاربرد روش تحلیل لایه‌لایه علی را نشان می‌دهد. ۵- بعد مهم روش تحلیل لایه‌لایه علی به نحوه سناریوسازی و فهم آینده‌های محتمل، ممکن و حتی مطلوب در لایه‌های مختلف مربوط است. توانایی پژوهشگر در استخراج سناریوهای مختلف و ترکیب لایه‌های مختلف روش به منظور استخراج سناریوها می‌تواند معیار مناسبی برای ارزیابی کیفیت استفاده از روش در موضوعات مختلف پژوهشی باشد. علاوه بر ماهیت پیچیده اجرای روش تحلیل لایه‌لایه علی در موضوعات مختلف پژوهشی، می‌توان به تلاش برای پیچیده‌سازی پژوهش‌ها نیز اشاره کرد. این بدان معنا است که وقایع، پدیده‌ها و موضوعات پژوهشی علاوه بر آن که در ذات خود پیچیده‌اند، با استفاده از روش تحلیل لایه‌لایه علی پیچیده‌تر، متکثرتر، عمیق‌تر و دست‌نیافتنی‌تر فهمیده می‌شوند و به همین دلیل است که استفاده از این روش می‌تواند به نتایج متفاوتی در مقایسه با سایر روش‌ها منجر شود.

منابع

- ۱- ابراین، مارتین. ۱۳۸۰. "جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز." در معنای مدرنیت (گفتگو با آنتونی گیدنز)، توسط کریستوفر پیرسون، با ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: کویر.
- ۲- آدام، گردون. ۱۳۹۰. فهم آینده؛ بازشناسی روندهای موثر بر تصمیم‌گیری بهتر. با ترجمه طیبه واعظی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- استراوس، کلود لوی. ۱۳۸۰. اسطوره و تفکر مدرن. با ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان‌پولاد. تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها-نشر فرزانه روز.
- ۴- استوکر، جری، و دیوید مارش. ۱۳۸۴. روش و نظریه در علوم سیاسی. دوم. با ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- اسلاتر، ریچارد. ۱۳۸۵. دانش واژه آینده پژوهی. با ترجمه محمدرضا فرزاد و امیر ناظمی. تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- ۶- پیرسون، کریستوفر. ۱۳۸۰. معنای مدرنیت (گفتگو با آنتونی گیدنز). با ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: کویر.
- ۷- تاجیک، محمدرضا. ۱۳۹۰. پساسیاست؛ نظریه و روش. تهران: نی.
- ۸- تودر، هنری. ۱۳۸۳. مفاهیم اساسی در علوم سیاسی: اسطوره سیاسی. با ترجمه سیدمحمد دامادی. تهران: امیرکبیر.
- ۹- تیشه یار، ماندانا. ۱۳۹۰. آینده پژوهی در مطالعات استراتژیک. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۰- حاجبانی، ابراهیم. ۱۳۹۱. مبانی، اصول و روش‌های آینده پژوهی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۱- حاجبانی، ابراهیم. ۱۳۹۰. "معیارهای ارزیابی روش‌شناختی تکنیک‌های مطالعات آینده." فصلنامه راهبرد بیستم (۵۹): ۷۷-۱۰۵.
- ۱۲- خلیج، محمد. ۱۳۹۲. روش‌های آینده پژوهی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ۱۳- سریع‌القلم، محمود. ۱۳۸۱. روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل. دوم. تهران: فرزانه روز.
- ۱۴- عنایت‌الله، سهیل، و ایوانا میلیو بیچ. ۱۳۹۵. آینده پژوهی تحلیل لایه‌ای علت‌ها؛ تحولی در تئوری و عمل. با ترجمه مهدی مبصری و مریم یوسفیان. انتشارات شکیب و اندیشگاه علم و صنعت جهان معاصر.
- ۱۵- عنایت‌الله، سهیل، و یوهان گالتونگ. ۱۳۹۸. کلان‌تاریخ و کلان‌تاریخ دانان: دیدگاه‌هایی پیرامون تغییر فردی، اجتماعی و تمدنی. با ترجمه عبدالمجید کرامت‌زاده و مسعود منزوی. دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
- ۱۶- فرکلاف، نورمن. ۱۳۷۹. تحلیل انتقادی گفتمان. با ترجمه گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیق رسانه‌ها.
- ۱۷- فوران، جان. ۱۳۸۲. نظریه پردازی انقلاب‌ها. با ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نی.
- ۱۸- فی، برایان. ۱۳۸۹. فلسفه امروزی علوم اجتماعی (با نگرش چندفرهنگی). چهارم. با ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- ۱۹- فیرحی، داود. ۱۳۸۹. دین و دولت در عصر مدرن (دولت اسلامی و تولیدات فکر سیاسی). جلد دوم. تهران: رخ داد نو.
- ۲۰- —. ۱۳۹۲. فقه و سیاست در ایران معاصر (فقه سیاسی و فقه مشروطه). سوم. جلد اول. تهران: نی.
- ۲۱- قدیری، روح‌الله. بی‌تا. بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده. تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- ۲۲- کاستلز، مانوئل. ۱۳۸۰. عصر اطلاعات: قدرت و هویت. با ترجمه حسن چاوشیان. جلد دوم. تهران: طرح نو.
- ۲۳- کاسپر، ارنست. ۱۳۸۲. اسطوره دولت. دوم. با ترجمه یدالله موقن. تهران: هرمس.
- ۲۴- کسل، فیلیپ. ۱۳۸۳. چکیده آثار آنتونی گیدنز. با ترجمه حسن چاوشیان. تهران: ققنوس.
- ۲۵- گیدنز، آنتونی. ۱۳۸۴. مسائل محوری در نظریه اجتماعی. با ترجمه محمد رضایی. تهران: سعاد.
- ۲۶- متیوز، اریک. ۱۳۹۱. فلسفه فرانسه در قرن بیستم. دوم. با ترجمه محسن حکیمی. تهران: ققنوس.

۲۷- معینی علمداری، جهانگیر. ۱۳۸۹. روش شناسی نظریه های جدید در علم سیاست (اثبات گرایی و فرائیبات گرایی). دوم. تهران: دانشگاه تهران.

- 28- Bishop, Brian J, and Peta L Dzidic. 2014. "Dealing with Wicked Problems: Conducting a Causal Layered Analysis of Complex Social Psychological Issues." *American Journal of Community Psychology* (53): 13-24.
- 29- Conner, Steven. 1997. *Postmodern Culture*. Second. Blackwell Publishers.
- 30- Coulthard, Malcolm . 1997. *An introduction to discourse analysis*. London: Longman.
- 31- Foucault, Michel . 1985. *Archeology of Knowledge*. London: Tavistock.
- 32- —, 1982. *History of Sexuality*. Vol. 1. Penguin Books.
- 33- Gramsci, Antonio . 1995. *Futhur Selections From the Prison Notebooks*. Edited by Derek Boothman. Translated by Derek Boothman. London: Lowerence and Wishart.
- 34- Heinonen, Sirkka, Matti Minkkinen, Joni Karjalainen, and Sohail Inayatullah. 2017. "Testing Transformative Energy Scenarios Through Causal Layered Analysis Gaming." *Technological Forecasting and Social Change* 124: 101-113. doi:<https://doi.org/10.1016/j.techfore.2016.10.011>.
- 35- Inayatullah, Sohail . 2010. "Epistemological Pluralism in Futures Studies: The CLA–Integral Debates." *Futures* 42: 99-102.
- 36- —. 2013. "Futures Studies. Theories and Methods." January. https://www.meta-future.org/uploads/7/7/3/2/7732993/futures_studies_theories_and_methods_published_version_2013_with_pics.pdf.
- 37- —. 2017. "Causal Layered Analysis: A Four-Level Approach to Alternative Futures." *Prospective and Strategic Foresight Toolbox*, April.
- 38- Inayatullah, Sohail. 1998. "Causal Layered Analysis: Poststructuralism as method." (*Futures*) 30 (8): 815-829.
- 39- Inayatullah, Sohail, ed. 2004. *The Causal Layered Analysis (CLA) Reader: Theory and Case Studies of an Integrative and Transformative Methodology*. Tamkang University Press.
- 40- Inayatullah, Sohail, Aleksandra Izgarjan, Osmo Kuusi, and Matti Minkkinen. 2016. "Metaphors in Futures Research." *Futures* 84: 109-114. doi:<https://doi.org/10.1016/j.futures.2016.04.004>.
- 41- Mills, Sara. 1997. *Discourse*. London: Routledge.
- 42- Pecheux, Michel . 1982. *Languages, Semantics and Identity*. New York: St. Martin's Press.
- 43- Reson, Barry M. 1985. *Iran: Since the Revolution*. New York: Boulder .
- 44- Ricoeur, Paul . 1986. *From Text to Action*. Edited by G H Taylor. New York: Columbia University Press.
- 45- Torfing, Jacob . 1999. *New Theories of Discourse*. Blackwell Publishers.